مرحله به مرحله پیش می‌رویم ... ۲۴

پاسداری از سنت ۲۴

برانکو بزرگ نبود ۲۵

او قربانی چه کسی شد ۲۶

عکس: فرشاد عباسی، فارس

خبر آخر

غیبت دایی جلوی پرتغال

ایرنا: خبرگزاری رویترز از نورنبرگ گزارش کرد «علی دایی» به علت آسیب دیدگی از ناحیه کمر، بازی مقابل پرتغال را از دست می دهد. این خبرگزاری با اعلام این خبر به نقل از برانکو ایوانکوویچ افزود: دایی امروز به علت ناراحتی از ناحیه کمر همراه تیم تمرین نکرد. فکر می کنم برای او سخت باشد که برابر پرتغال بازی کند.

برانکو گفت: باید ببینیم چه اتفاقی خواهد افتاد که فکر نمی کنم بتواند بازی کند. براساس این گزارش، علی کریمی نیز که در دیدار با مکزیک حضور داشت، مدت کوتاهی در تمرینات روز دوشنبه تیم ایران شرکت کرد. کریمی چند دور با پای برهنه اطراف زمین دوید و سپس روی قوزک پایش یخ گذاشت. به گفته برانکو «آسیب دیدگی کریمی کهنه است و کمی دچار مشکل است اما فکر می کنم برای بازی با پرتغال آماده شود.» وی در مورد مهدوی کیا که بهترین بازیکن ایران در دیدار مقابل مکزیک بود به خبرنگاران گفت: قطعاً در دیدار شنبه آینده مقابل پرتغال بازی خواهد کرد.

نویدکیای سفارشی

شرق: خبرهای حاشیه ای که از آلمان می رسد کم کم بیشتر می شود. بعد از یک باخت غافلگیرکننده البته این خبرها کاملاً طبیعی است. آخرین حاشیه جانشینی محرم نویدکیا به جای ستار زارع مصدوم است که به نظر می رسد با واقعیت خیلی همخوانی ندارد. محرم که چندوقتی است با مصدومیت دست و پنجه نرم می کند، در حالی به جای زارع به آلمان می رود که طبق خبرهای رسیده، سفارش محمودرضا فاضلی که مدیر برنامه های نویدکیا نیز محسوب می شود، در این راه بی تاثیر نبوده. اتفاقی که شاید حداقل به لحاظ تبلیغاتی مسبب یک ترانسفر دیگر به آلمان شود. متاسفانه بهتر از این نمی توان این خبر را تفسیر کرد.

۹ میلیون بیننده ایران

ایرنا: بیش از ۹ میلیون آلمانی مسابقه تیم های ملی ایران و مکزیک را از طریق گیرنده های تلویزیونی تماشا کردند. به گزارش منابع خبری آلمان، از این میان ۷ میلیون و ۶۴۰ هزار آلمانی نیمه نخست این مسابقه را نظاره گر بودند و ۹ میلیون و ۹۰ هزار نفر هم نیمه دوم رقابت دو تیم را تماشا کردند. از بین فرستنده های تلویزیونی آلمان شبکه تلویزیونی خصوصی آر تی ال به همراه دو شبکه «آی اردی» و «زددی اف» که جزء شبکه های تلویزیونی دولتی این کشور به شمار می روند مسئولیت پوشش تصویری بازی های جام جهانی را برعهده دارند. در این حال حسب اعلام این شبکه ها، بالاترین استقبال بینندگان تلویزیونی در روز گذشته از مسابقه بین تیم های پرتغال و آنگولا بود. این مسابقه را در نیمه اول ۹ میلیون و ۲۹۰ هزار و در نیمه دوم ۱۰ میلیون و ۳۴۰ هزار نفر تماشا کردند.

انتقاد لیت بارسکی از علی دایی

روز داوری

علی فولادی، آلمان: نورنبرگ دادگاه خوبی برای فوتبال ما بود و انصافاً عدالت برای فوتبالی که یک سال گذشته را در خوابی عمیق گذرانده بود به خوبی اجرا شد.

شاید اگر توانایی های ذاتی بازیکنانمان نبود، با شکست سنگین تری از ورزشگاه فرانکن بیرون می آمدیم که خوشبختانه چنین نشد. پیش بینی این نتیجه البته چندان سخت نبود. طوری که به هنگام جشن های قبل از بازی در مرکز شهر نورنبرگ در مجاورت کلیسای قدیمی «لورنس کرشن» این ترس که نکند بچه ها این همه ایرانی ذوق زده را دلسرد کنند، خبرنگاران ایرانی را آزار می داد. چنان ایران ـ ایران فریاد می زدند که حتی بدبین ترین خبرنگار هم چیزی غیر از پیروزی بر مکزیک متصور نبود. اما یادآوری این حقایق که چه ضعف هایی داریم و این چند ماه اخیر را چگونه تمرین کردیم این خوش بینی ها را از بین می برد.

تماشاچی ها اما برخلاف ما بی دغدغه بودند، دائم سر و صدا راه می انداختند و بیشتر از آنکه مثل مکزیکی ها دسته جمعی شعار بدهند جداجدا در گوشه و کناری سوت می زدند و بالا و پایین می پریدند.

گاهی هم که می دیدند قافیه را به مکزیکی های به شدت خونگرم و البته هماهنگ باخته اند، با سوت وسطشان می پریدند و آهنگ شعارهایشان را به هم می ریختند. اوضاع بر همین منوال و با همین خوش بینی سپری شد.

دادکان نزدیک به نیم ساعت هنگام گرم کردن بازیکن ها، کنار زمین راه رفت. با دلشوره هم راه می رفت. این احساسی بود که می شد به آسانی حدس زد. آن بالا جز آن چند مسئول ایرانی معدود حاضر در ورزشگاه، علی آبادی نفر اول ورزش ایران نشسته بود. کسی که در چند ماه گذشته آسایش را از خواب دادکان و کناری هایش گرفته بود. این دو نفر مدت ها بی توجه به اینکه جام جهانی نزدیک است حسابی به پر و پای هم پیچیده بودند و حالا این مسابقه و البته دو مسابقه بعدی نتیجه جدال های این دو نفر در این مدت را بیش از گذشته روشن می کرد. تمرین «خرس وسط» تیم که تمام شد، دادکان همراه دیگران رفت.

اما ما به این فکر می کردیم که چه می شد در این مدت این دو نفر به جای آنکه مرتب به فکر جلسه با دوستان خود برای تسویه حساب با دیگری باشند، دست کم مشکلات خود را عیان نمی کردند.

این اختلاف به حدی رسید که حتی طرفین طاقت دیدن همدیگر را در لابی هتل «هیلتون» محل استقرار کاروان تیم ملی فوتبال ایران در نورنبرگ نداشتند. البته دست اختلاف ها ظاهراً فقط در سطح مدیریتی نبود. شایعه های نگران کننده دیگری نیز از جمع بازیکن ها شنیده می شد. اینکه علی کریمی دیگر حوصله علی دایی و بازی کردنش را ندارد. خبر دیگری از همین دست اختلاف های موجود کاروان ما بود که البته قوت آن اختلاف قبلی را نداشت. محمد دادکان هم آن را در گفت وگویی خصوصی با یکی از خبرنگاران تکذیب کرده بود. این نگرانی البته با تکذیب رئیس فدراسیون رفع و رجوع نمی شد. حقیقت این است که وجود اختلاف در یک جمع ایرانی به حدی قابل انتظار است که دیگر لزومی به تایید این و آن نیست. ظاهراً تحمل نکردن همدیگر در خون ماست. این اختلافات و دودستگی ها به شدت در میان تماشاچی ها نیز مشهود بود. در ساعات قبل از بازی با مکزیک برخلاف مکزیکی هایی که همگی با لباس های سبز رنگ کنار همدیگر شعارهای تکان دهنده ای سر می دادند و فضای مرکز شهر نورنبرگ را تسخیر می کردند، ایرانی ها هر کدام با یک رنگ لباس، یک جور پرچم و با یکی دو شعار ملایم درگوشه ای می ایستادند و جواب می دادند. این حکایت همیشگی مردمان ایران زمین است و ربطی به امروز و دیروز و هم به فوتبال و ورزش ندارد. این از خصوصیات ماست که گویا به هنگام رخدادهای اینچنینی آشکار می شود. نکته جالب توجه تر در این میان این است که آن همه ایرانی شیفته تیم ملی در این بازی گم شده بودند.

ما درصد اندکی از ورزشگاه را مال خودمان کرده بودیم و فضا کاملاً از آن حریف بود. تا چشم کار می کرد، تماشاچی های حریف دیده می شد و حال و روز ایرانی های حاضر در «فرانکن اشتادیون» به شدت رقت آور بود. همه از هم می پرسیدند مگر قرار نبود که درصدهای مساوی از بلیت بین طرفین پخش شود. پس چه شد؟ روز اول برنامه ریزی ها از طرف میزبان به ما گفته شد بلیت های شما حدود شش، هفت هزار قطعه است. بعدها هم بارها شنیدیم فدراسیون زحمت کشیده و تعداد بلیت های بیشتری را طلب کرده. اما آخرش وضعیت ورزشگاه همان طور بود که دیدیم. همه آن بسته های مسافرتی آژانس آقای غمخوار و شرکا و نیز دو، سه برابر کردن قیمت بلیت های بازی ایران از سوی فدراسیون نتیجه ای جز این نداشت. بگذریم از وطن فروشی خیلی از ایرانی های آنجا که بلیت های بدون نام خود را با قیمت بالا به مکزیکی ها فروختند. شاید ما هم جای آنها بودیم مجبور به این کار می شدیم ولی از شما چه پنهان داستان پرشدن ورزشگاه از سوی مکزیکی ها همین چیزها بود.

بعضی از این ایرانی هایی که از کشورهای مختلف آمده بودند و خودشان را به منطقه پرت و دورافتاده فردریش هافن رسانده بودند، التماس این و آن را می کردند تا پرچمی یا پیراهنی از تیم ملی کشورشان به دست آورند ولی نمی توانستند. هیچ کس و هیچ نماینده ای از سوی فدراسیون فوتبال و بخش فرهنگی اش مسئول حل و فصل این مسائل نبوده و نیست. حالا وای به حال این ایرانی ها که دنبال بلیت باشند. دست کم یکی دو ساعت تضرع می تواند آنها را تا حدودی از سوی فدراسیونی ها امیدوار کند که شاید و شاید بلیتی به آنها فروخته شود. ظاهراً این چیزها و این اتفاقات فقط و فقط برای ما است. حتی وقتی در کشور مدرنی مثل آلمان جشنی برپا است، این حسرت ها است که به ما می رسد و فرو ریختن یک دنیا سئوال که چرا چنین شد و چرا چنان نکردیم. جداً خیلی از خبرنگارانی که پیش از مسابقه محو تماشای شور و شوق ایرانی ها بودند، از این همه بی سامانی خجالت می کشیدند. خجالت از اینکه این بندگان خدا برای حمایت از تیمی به زحمت افتاده اند که روسایش طی سال گذشته تنها به فکر رو کم کردن و تسویه حساب با آن یکی بوده اند. خنده دار اینجا است که در این مدت آنها حتی به زیردستان خودشان هم توجهی نکرده اند. در تمام روزهای اردوی تیم ملی مدیران روابط عمومی فدراسیون مظلوم ترین ها بودند. کسانی که در عرض این چند سال سپر بلای رئیس فدراسیون بودند و مسئول اینکه کسی به رئیس بی احترامی نکند، حالا موقع جشن یک گوشه ای به کنار خبرنگاران تبعید شده اند و حتی برای دیدن رئیسشان باید با نفراتی هماهنگ کنند که معلوم نیست کی پیدایشان شده است! این درد دل ها تمامی ندارد. باید اینجا بعد از بازی می دیدید که ایرانی هایی که همین جوری بدون هیچ اتفاقی اوقاتشان تلخ است پس از شکست چه قیافه هایی داشتند. وضعیت خبرنگارها بدتر از تماشاگران. چند نفری به هنگام بیرون آمدن از ورزشگاه گوشه لبشان سرخ شده و بالا آمده بود و مشخص بود یک «تب خال» حسابی از شدت استرس انتظارشان را می کشد.

نگاه های آنها به مکزیکی هایی که پس از بازی جشن گرفته بودند و روی پای خودشان بند نبودند جداً آزاردهنده بود. این نگاه ها فقط یک معنی داشت و آن حسرت بود. حسرت اینکه چرا ما همیشه از این چیزها بی بهره ایم. تیم خبرنگاران اعزامی که از شدت بعد مسافت «فردریش هافن» با مناطق دیگر آلمان دچار خستگی مفرط شده بود و دوباره باور کرد در مقابل خبرنگاران خارجی که به آسانی به چند زبان مسلط هستند قدرتی ندارد و از ورزشگاه تا محل توقف اتوبوس خود با سنگینی برمی گشت با این حال فکر آنها این بود که کاش تیم شان نمی باخت و همه این چیزها تسکین می یافت که چنین نشد. همه از هم می پرسیدند برانکو چرا دایی را بیرون نکشید. از خبرنگار گرفته تا تماشاچی های عادی همه به این نکته توجه داشتند. علی دایی به قول پی یر لیت بارسکی در صحبت های بعد از بازی نود دقیقه فقط راه رفت. می خواست با راه رفتن روژه میلای ایران در جام جهانی شود! لیت بارسکی، یکی از بازیکنان سابق تیم ملی آلمان در مورد این بازی گفته بود: «خیلی معذرت می خواهم که قصد دارم از قهرمان فوتبال ایران انتقاد کنم. اما فکر می کنم ایشان این ورزشگاه را با پارک نورنبرگ اشتباه گرفته.» جدا از پی یر لیت بارسکی که معلوم نیست فردا علی دایی او را به دشمنی متهم خواهد کرد یا نه، اغلب ایرانی های حاضر در نورنبرگ وقتی متوجه می شدند که روزنامه نگارانی از ایران به کنارشان آمده، خواهش می کردند همگی پافشاری کنیم که دایی در این سه بازی، بازی نکند. اما به هر حال کاپیتان دایی نود دقیقه کامل در زمین ماند و آب هم از آب تکان نخورد. این اتفاق شاید فقط در ایران بیفتد که همه روزنامه ها و همه مردم بگویند یک نفر بازی نکند ولی برخلاف خواست همه آنها آن شخص نود دقیقه در زمین باشد. این اتفاق شاید فقط در تیم ملی ایران رخ دهد که همزمان دو مربی دروازه بان ها در کادر فنی داشته باشیم ولی گلر اول ما بعد از پنج سال هنوز شوت زدن را یاد نگرفته. این اتفاقات مختص ما است. ما در فوتبال و در خیلی از چیزهای دیگر انسان های کوچکی بودیم و به همین خاطر یک مربی کوچک به نام برانکو نصیب ما شد. شاید هر مربی دیگری بود به آسانی این بازی را برده بودیم. این حرف همه ایرانی های اینجا بود. اما ما قدر این فرصت ناب را ندانستیم. تاریخ چند بار برای ما تکرار شود کافی است؟! ما ایرانیان چه ملت فرصت سوزی هستیم...

خلاصه گزارش

۱-تماشاچی ها اما برخلاف ما بی دغدغه بودند، دائم سر و صدا راه می انداختند و بیشتر از آنکه مثل مکزیکی ها دسته جمعی شعار بدهند جداجدا در گوشه و کناری سوت می زدند و بالا و پایین می پریدند.
۲-نگاه های آنها به مکزیکی هایی که پس از بازی جشن گرفته بودند و روی پای خودشان بند نبودند جداً آزاردهنده بود. این نگاه ها فقط یک معنی داشت و آن حسرت بود. حسرت اینکه چرا ما همیشه از این چیزها بی بهره ایم.
۳-شاید هر مربی دیگری بود به آسانی این بازی را برده بودیم. این حرف همه ایرانی های اینجا بود. اما ما قدر این فرصت ناب را ندانستیم.

دقیقه صفر

کار جادوگر مکزیک بود

پژمان راهبر

مصطفی دنیزلی سرمربی سابق پاس عقیده دارد ایران در بازی مقابل مکزیک ۱۰ نفره بازی کرد، چرا که علی دایی کاپیتان تیم ملی به عنوان بازیکن ایران در زمین غایب بود. این اظهارنظر در شرایطی است که عده بسیاری از کارشناسان فوتبال ایران عقیده دارند، تیم ملی ۹ نفره بازی کرد، چرا که به جز علی دایی، ابراهیم میرزاپور نیز در فرم مشابهی بود. دروازه بانی بدون یک حرکت نجات بخش. یکی از خوانندگان شرق می گوید: «من هم اگر دروازه بان بودم همین سه گل را می خوردم!» اگر واکنش های معمولی میرزاپور که در هر سه موقعیت جدی مکزیک دست ها را به علامت تسلیم بالا برد (تازه این صرف نظر از آن اشتباه خردکننده ای است که منجر به گل دوم مکزیک شد) را با نمایش اسوالدو سانچس دروازه بان مکزیک مقایسه کنیم به اهمیت نقش دروازه بان پی خواهیم برد. آنجا که سانچس با یک پرش باور نکردنی ضربه سر وحید هاشمیان را با کف دست از دروازه بیرون کشید اما در دروازه مقابل یک مرد نامطمئن حضور داشت که تکیه به او غیرممکن می نمود. ابراهیم که سرمربی تیم ملی به دلیل دفاع از او انتقادات بی شماری را تحمل کرده است، در اولین تجربه جام جهانی، از جایی به تیم ملی ضربه زد که اول بار چهار سال پیش در بازی مقدماتی جام جهانی مقابل عراق مشابه اش را دیده بودیم. آن روزها البته ابراهیم یک دروازه بان جوان و آینده دار بود که به هر حال ضعف هایی هم داشت و قرار بود در آینده آنها را رفع کند، اما امروز این اشتباه غیرقابل توجیه به نظر می رسد؛ به خصوص که شما دروازه بانی هستی که دو مربی متخصص در اردوها بالای سر خود داری! میرزاپور که پیش از مسابقات از اشتباه بازی عراق که منجر به گلزنی عمادرضا مهاجم عراق شد به عنوان بدترین خاطره ورزشی خود یاد کرده و گفته بود که با تمرینات ویژه نقیصه ضعف در شوت زنی را رفع کرده است در بازی مقابل مکزیک ثابت کرد که این روزها روی حرف هیچ کس نمی شود حساب کرد، حتی کسی که نمایش بسیار بد تمام یک سال گذشته او در بازی های باشگاهی ندید گرفته شد تا با روحیه سلطان بلامنازع قفس توری ما باشد... میرزاپور که حالا در صورت ادامه این فرم در بازی پرتغال باید در انتظار از دست دادن پیراهن شماره یک تیم ملی باشد، دیروز در اکثر روزنامه های ورزشی ایران با تیترهای تند و طعنه آمیز مورد حمله قرار گرفت؛ روزنامه هایی که نویسندگان آنها مثل سایر مردم ایران یکشنبه شب را با دریغ صبح کردند و ثانیه به ثانیه آه کشیدند. البته میرزاپور زیر این آتش سهمگین تنها نبود و درد را با علی دایی و برانکو ایوانکوویچ تقسیم کرد. سرمربی متهم به ترس و محافظه کاری است و کاپیتان که از ابتدا نیز مشخص بود توان حضور در تورنمنتی در این سطح را ندارد به دلیل حضور کامل در زمین باید بخش عمده ای از بار شکست را به دوش بکشد. روز گذشته شنیده شد بازیکنان تیم ملی از گفت وگوی علی دایی پس از بازی که فتوای آن «باخت به دلیل اشتباهات فردی» بود، دلخورند و نارضایتی خود را نشان خواهند داد. از قرار معلوم شرایط مثل همیشه فوتبال ماست. فوتبالی که توان هضم شکست را ندارد، گرچه این شکست در مسابقه اول مرحله مقدماتی جام جهانی باشد و یادتان نرفته که ما دو مسابقه دیگر در پیش داریم؟ و مقابل تیمی به اسم مکزیک (آیا نسبت به توانایی های فوق العاده آنها شک دارید؟) اتفاق افتاده باشد. امروز دوست داریم با وجود تمام کوتاهی های سرمربی تیم ملی هنوز نسبت به حرف های او ایمان داشته باشیم به خصوص که پرتغال در بازی آنگولا نشان داد حریف چندان ترسناکی نیست و اختلاف سطح چندانی نسبت به مکزیک ندارد. ایرانی ها در ورای ناراحتی شدید نسبت به سرمربی و کاپیتان و دروازه بان نسبت به تکرار نمایش نیمه اول در مقابل مکزیک خوشبین اند و حداقل یک ۹۰ دقیقه دیگر برای این تیم فریاد خواهند زد. بله، یادمان نرفته که تیم ما، همان تیم ۴۵ دقیقه اول بازی مکزیک است. بگذارید برای آخرین بار خوشبین باشیم و نسبت به تکرار آن نیمه امیدوار. نیمه ای که آندو تیموریان، جواد نکونام، رحمان رضایی، مهدی مهدوی کیا، وحید هاشمیان، حسین کعبی، علی کریمی، محمد نصرتی، یحیی گل محمدی و حتی دایی و میرزاپور و برانکو شبیه به قهرمانان رویایی ما بودند. یادتان هست در فاصله بین دو نیمه بازی مکزیک چه آرزوهایی داشتیم؟ «پیروزی» چیزی که کاملاً در مشت ما بود. مال ما بود و در آغوشمان... آه. بگذارید فکر کنیم آن اشتباهات کار جادوگر تیم مکزیک بود، والا مگر می شود حسین کعبی بعد از یک ساعت بازی درخشان چنین اشتباهی بکند، یا بالاتر از او رحمان رضایی که خارد بورگتی را از زمین بیرون کرد. مگر ممکن بود که او نتواند یک توپ ساده را دفع کند. آه، لعنت به هر چه سحر و جادوست!

آگهی دعوت به همکاری مدیر بازاریابی

شرکت لامپ پارس شهاب جهت تصدی پست مدیریت بازاریابی، فردی خلاق، دارای تجربیات موثر و مرتبط با مشخصات زیر را به همکاری دعوت می نماید.

۱- حداقل ۱۰ سال سابقه مرتبط با بازاریابی و فروش
۲- مهارت در به کارگیری علم بازاریابی و گذراندن دوره های آموزشی مرتبط
۳- تحصیلات حداقل لیسانس در رشته های مرتبط از دانشگاه های معتبر
۴- آشنایی کافی به سیستم های نرم افزاری و تحلیل داده های سیستمی
۵- حداقل سن ۳۵ سال
۶- واجدین شرایط می توانند مشخصات فردی، تحصیلی و تجربی خود را به آدرس پست الکترونیکی:

SALESDEPT@parsshahab.com

و یا به شماره فاکس ۸۸۸۴۱۹۱۰ و یا با تلفن ۸۸۸۱۱۴۸۵ (خانم مهرعلی) تماس حاصل نمایند.

شرکت لامپ پارس شهاب